

# ویژگیهای تربیت اسلامی

حجة الاسلام رحیمیان

۲

قسمت هفتم

برای جهانیان نیست و در مکتبی که پیغمبرش در برابر انجام رسالت خود نسبت به تربیت و تزکیه مردم خواهان کمترین پاداشی نیست به طریق اولی هیچ شخص و مقام دیگری نمی تواند کمترین مصلحت و منفعتی را در تربیت انسانها برای خود یا گروه یا حزب خود منظور نماید و از نظر فقهی نیز می بینیم که گرفتن هرگونه مزدی در ازاء تعلیم مسائل واجب از مردم تحریم شده است.

بنابراین کمال اسلام و نظام تربیتی آن هدفی جز سعادت انسانها ندارد و نمی تواند داشته باشد و هر که از آن روشنی گیرد، به نمود خویش رهسپرده و اگر نپذیرد خود زیان برده و در تنهایی و گمراهی سقوط کرده است:

«إنا أنزلنا عليك الكتاب بالحق، فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل فانما يضل عليها» (زمر: ۱۱)  
ما این کتاب را به حق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم پس هر کس که هدایت یافت به نفع خود نفس او است و هر که گمراه شود به ضرر نفس خویش گمراه می شود.

## ۴ - پیش از تولد تا لحظه مرگ را زیر پوشش دارد

تزکیه و تربیت اسلامی دربرگیرنده تمام طول زندگی انسان است و بلکه عوامل موثر قبل از تولد را نیز منظور داشته است و اگر چه در مورد دوران کودکی و نوجوانی به لحاظ اعطاف پذیری بیشتر تا یکد افروختنی شده است ولی از آنجا که انسان موجودی استم بودایی حتی در اوج پیری نیز ممکن است توبه و بازگشت کند یا همچنان در راه کمال و کمالی معنوی پیش رود لذا برای تمام دوران زندگی زنگواره تا گور و حتی قبل از تولد و هنگام انتخاب هوس در مورد والدین برنامه های وسیعی را بیان داشته است. انسان از نظر جسمی و مادی یک منحنی را از ضعف به قوت و از قوت به ضعف طی می کند.

«اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً» (روم: ۵۴)  
خدا همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف بودید آفرید، سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت ضعیف و پیری قرار داد.  
«وَمَنْ نَعْتَمِرْهُ نَجْسِكْ فِي الْخَلْقِ» (یس: ۶۸)  
هر کس را که طول عمر دهیم در آفرینش و از گونه می کنیم.

چرا که بعد جسمانی انسان از خاک است و به سوی خاک باز می گردد. ولی از جهت روحی با برخورداری از نفیسه الهی: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» از خدا است و به سوی او بازگشت می کند: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» انسان در این منحنی که از عالم بالا به عالم خاک فروز آمده و بنا جسم خاکی پینوند خورده است، می تواند و باید

## ۳ - جز صلاح و سعادت انسان هدفی ندارد

در تزکیه و تربیت اسلامی هدف اصلی، تأمین مصلحت و سعادت خود انسان است چه به عنوان فرد و چه به عنوان جامعه. که البته سرنوشته فرد و جامعه جدلی ناپذیر است. و هیچگونه مصلحت دیگری خارج از وجود انسان منظور نشده است. توضیح مطلب این که ممکن است یک مکتب تربیتی با هدفی پیش ساخته خارج از وجود انسان، انسانها را به صورت ابزار برای تحقق بخشیدن به آن هدف منظور و سپس آنها را بگونه ای تربیت کند که در خدمت مصالح و منافع و تأمین هدف مورد نظر قرار گیرند در چنین مکتبی فرقی نمی کند که تربیت انجام شده به مصلحت انسان است یا به ضرر او. مثلاً نظام سوسیالیسم یا سرمایه داری هر یک دارای مکتب تربیتی هستند اما خصوصیت آنها این است که چگونه انسانها را تربیت کنند که در خدمت سوسیالیسم باشند یا متماسب با سرمایه داری، مهم تأمین مصالح و منافع طبقه حاکم، حزب حاکم و سرمایه داری است. حال آیا این تربیت خود انسانها را نیز به سعادت واقعی می رساند یا نه هر چه با ما باد.

لذا در مکتب تربیتی اسلام، مصالح فردی، گروهی، حزبی و طبقه حاکم وجود نداشته و جز حاکمیت خدا مشروعیت ندارد و نظام و حکومت اسلامی نیز موضوعیت ندارند و حکومت و کارگزاران حکومت اسلامی و در رأس آنها مقام امامت و ولایت فقیه همه در خدمت حاکمیت خدا هستند و مشروعیت خود را از او می گیرند و علیه خود غنی بالذات است:

«وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (سوره بقره آیه ۶)  
کسی که جهاد و تلاش کند برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.  
«إِن نَّكَرُوا اَنتُمْ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (سوره ابراهیم آیه ۸)  
اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید (بخدا زبانی نمی رسد) چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

پس خدا که قانونگذار است و برنامه تزکیه و تربیت انسانها را بوسیله پیغمبرش برای انسانها ارائه فرموده و برای تحقق اهداف تربیتی و معنوی خود، در مورد انسانها نبوت، امامت و حکومت و نظام همه جانبه ای را پایه گذاری کرده است خود ذاتاً نیازی به هیچ چیز و هیچ کس ندارد و موضوع این که خارج از وجود انسان و سعادت او هدفی منظور شده باشد از اصل منتفی است. و حتی در مورد پیغمبر به عنوان بزرگترین کارگزار تزکیه انسانها، و بزرگترین مریی انسانها و کسی که بیشترین رنج و زحمت را در این راه تحمل کرده است قرآن می فرماید:

«قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»  
بگو من در برابر انجام رسالت پاداش و اجری از شما نمی خواهم که این جز ذکری

که خود را از بند کششهای جسمانی و جاذبه های خاکی برهاند و با پیمودن راه کمال و شکوفائی فطرت و روح ملکوتی به سوی مبدأ و خدای خویش برگشاید.

پس اگر جنبه های روحی در انسان رشد کرد و امور جسمانی و مادی را تحت الشعاع و تحت سیطره خود قرار داد پیروی و ضعف جسمانی نمی تواند در مسیر صعودی بازگشت به سوی حق مانع و رکودی ایجاد کند و لذا است که می بینیم این نوع افراد تا آخرین لحظات زندگی قدرت روحی خود را حفظ می کنند و در سخت ترین شرایط جسمانی از صلابت روحی برخوردارند. نمونه ای از این افراد را در حضرت امام مدظله شاهدیم که علیرغم پیروی و ضعف جسمانی مثلاً در مورد حج بیش از ده سال است که پیام می دهند و در جهت معکوس سیر پیروی و کهنوت و ضعف جسمانی هر سال پیامی با محتوا و کاملتر از روح بلند و روبرو به کمال و قوت حضرتش تراوش کرده است.

ولی اگر روح و جنبه های معنوی تحت الشعاع و زیر سیطره جسمانیات باشند به موازات رو به ضعف نهادن جسم، روح نیز متأثر از آن رو به ضعف و زبونی بیشتر می گذارد و اگر هم در برخی از جهات به کمالات ناچیزی رسیده بوده آنها را از دست می دهد و هر چه به پایان زندگی نزدیکتر می شود، کردارها و رفتارها و آرزوها و توقعاتش بچه گانه تر می شود: «تشیب این آدم و تشب فیه خصلتان: الحرص وطول الأمل».

آدمی زاده پیغمبر می شود و دو خصلت در او جوان شده، رشد می یابد: آرزو و آرزوی دراز.

پس چون انسان زمینه رشد پس نهاییت دارد و تا زنده است می تواند صعود کند بنابراین برنامه های تربیتی اسلام نیز تا لحظه مرگ را دربر می گیرد و مثلاً نماز که از عوامل مهم تربیت انسان است تا لحظه آخر زندگی واجب است و ضعف جسمانی موجب سقوط آن نمی شود بلکه اگر نمی تواند بایستد، باید تکیه دهد و اگر نمی تواند نشسته و اگر نمی تواند خوابیده و... و حتی اگر نمی تواند زیانش را حرکت دهد باید در دل خطور دهد که در فقه خصوصیات و تفصیل آن مذکور است.

## ۵- اجتناب از عامل زور

بطور کلی استفاده از عامل زور و ارعاب نمی تواند در تربیت و شکوفائی استعدادها موثر باشد همانگونه که غنچه را نمی توان به زور شکفته کرد. در نظام تربیتی اسلام سعی شده است تمام شرائط و مقتضیات رشد و شکوفائی استعداد های عالی انسانی را فراهم و موانع را از پیش پای آنها بردارد و گذشته از این که با امرها و نهی ها و ارشادها و تذکرها و استفاده از استدلالهای عقلی، بیان سرگذشت گذشتگان و ترسیم نتایج مثبت و سعادتمند بخش کمالات معنوی در دنیا و آخرت و پاداشهای کریمانه برای آنها افراد را در مسیر شکوفائی استعدادهایشان ترغیب می نماید، محیط خانواده و جامعه را نیز متناسب و هماهنگ با همین هدف تنظیم نموده است که بررسی این امور بحث وسیعی و مجال بیشتری را می طلبد.

اسلام استفاده از زور را در این رابطه مردود دانسته است: قرآن کریم می فرماید: «لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (سوره بقره آیه ۲۵۶) در پذیرش دین اگر کسی در کار نیست، راه رشد و هدایت از طریق ضلالت مشخص و آشکار است.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «... فان القلب اذا اکره عمی» (نهج البلاغه - حکمت ۱۸۴) چرا که چون دل به پذیرش و انجام چیزی مجبور شود از درک و واقعات نابینا گردد و حتی در مورد عبادت می فرماید:

«ان للقلوب اقبالاً وادباراً فاذا اقبلت فاحملوها علی التواکل و اذا ادبرت فافتروا علی

الغرائض» (نهج البلاغه - حکمت ۳۰۴)

برای دلها حالت روی آوردن و آمادگی و حالت روی گریختن و عدم آمادگی است پس چون روی آوردند آنها را به انجام توفیق و مستحبات وادارید و چون روی برگرداندند به انجام واجبات بسنده نمایند.

پس اصل پذیرش دین که همان شکوفائی شخصیت واقعی انسان است با آنکه اعتقاد و گرایش به آن یک امر فطری است با این حال قابل تحمیل نیست و اگر چه در مسائل قلبی نتیجه معکوس می دهد و حتی عبادت را باید با ظرافت و نرمش بر روح وارد نمود و اصولاً - همانگونه که قبلاً گفتیم - چون انسان با برخورداری از نیروی عقل و اراده به طور تکوینی موجودی آگاه و آزاد آفریده شده است با نیروی عقل راه را از چاه تمیز می دهد و با نیروی اراده انتخاب می کند، وحی و دستورات تربیتی اسلام نیز هماهنگ با خلقت انسان بدون آنکه او را مکروه کند: «لا اکره فی الدین» راه سعادت او را گشوده و موجبات ضلالت و سرگشتگی را بر او ننموده: «قد تبین الرشد من الغی» و عنان کار و انتخاب راه را به او واگذار فرموده است: «فمن یکره بالطاغوت ویؤمن بالله» و نتیجه را نیز روشن کرده است: «فقد استمسک بالعمود الوثقی لا انفصام لها والله سميع عليم».

در قبول دین اگر کسی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشکار شده است بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسیختن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.

در مورد عوامل تربیتی در محیط خانواده، مدرسه و جامعه نیز همین مسأله مورد توجه قرار گرفته است. پدر و مادر، معلم و جامعه و سیستم حکومتی آن همگی موافقت بدون اعمال زور شرایط رشد و شکوفائی استعدادها را فراهم کنند.

و اما آنچه در مورد اعمال زور مانند حدود و قصاص و مراتب شدید امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در اسلام تشریح شده است گر چه هر یک جداگانه نیاز به بحث و بررسی دارد ولی وجه مشترک آنها این است که:

اولاً: عموماً آنها برای دفع و رفع طغیانگری در استعدادهای پست و حیوانی تشریح شده است و بدیهی است وقتی که فرد یا افرادی راه سرکشی و تجاوز به حقوق دیگران را پیش گرفته و خود را در سرازیری و پرتگاه سقوط و هلاکت قرار دادند و با پشت کردن به تمام عوامل سعادتبخشی که خداوند در اختیار آنها قرار داده است باز هم موجبات شقاوت خود و تباهی جامعه را فراهم نمودند به عنوان آخرین راه چاره برای جلوگیری از سقوط و هلاکت خود آنان و نجات جامعه راهی جز استفاده از زور نمی ماند.

پس استفاده از زور جز در موارد سرکشی و طغیان غریز پست و حیوانی تشریح نشده است: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«السيف فائق والدین رائق فالدين يأمر بالمعروف والسيف ينهي عن المنکر ولکم فی الفصاح حیوة» (فرمان حکم)

شمشیر، برنده است و دین گشاینده، پس دین - انسانها را - به معروف فرمان می دهد و شمشیر از امور ناشایست نهی می کند. شمشیر راه بدهیها و طغیان استعدادهای منفی را می بندد و دین راه خوبیها و شکوفائی استعداد های عالی و انسانی را می گشاید.

گفتیم که استفاده از زور در مورد جلوگیری از طغیان غریز پست به عنوان آخرین چاره و درمان است و این بمعنی این است که قبل از این مرحله در همین زمینه هم اسلام

## بقیه از ضرورت تدوین ...

مدیریت کشور.

۶- سازماندهی نظام دفاع کشور از حیث تشکیلات، نفرات، آموزش، فرماندهی، سلاح، تجهیزات و غیره بر اساس ساخت جغرافیائی آن و نیز با در نظر گرفتن ساخت جغرافیائی و سیاسی و نظامی کشورهای همسایه.

۷- توجه جدی به علم و تکنولوژی و تقویت بنیه علمی کشور در افق نوین، چرا که الفج موجود نگرش به مسئله توسعه علم و تکنولوژی در کشور نه تنها راهگشا

نیست بلکه عمدتاً عامل عقب افتادگی علمی و تکنولوژیکی کشور نیز می باشد.

۸- شناسائی نیزهوشان، مبتکران، مخترعان، و نواع کشور و سازماندهی انقلابی این نیروها توسط دولت و تأمین زمینه های فعالیت نامحدود و بدور از نظام مالی و بودجه ای و اداری بوروکراتیک حاکم بر کشور بمنظور بهره جویی از تراوشات فکری آنان.

۹- سازماندهی و بسج و آموزش نظامی همگانی از دوران نوجوانی و جوانی برای نسل آینده بصورت واقعی.

۱۰- تهیه طرحهای دفاع محلی با بهره جویی از توان مردمی، برای حواشی مرزهای کشور.

۱۱- تهیه طرحها و تمهیدات امنیتی و حفاظتی و

جابجائی برای نگهداری و تداوم بهره برداری از تأسیسات و منابع اقتصادی موجود کشور.

۱۲- رعایت جنبه های امنیتی در مکان گزینی مناسب واحدهای نظامی و تسلیحاتی و اقتصادی، و تأسیسات حیاتی کشور بر پایه مطالعات جغرافیائی.

۱۳- تأمین اسباب و مستیبات توانبخشی فزاینده قدرت دفاعی کشور.

۱۴- ایجاد رشته تخصصی جغرافیای نظامی در کشور بمنظور تربیت نیروهای توانا و قوی برای امور برنامه ریزی و طراحی و هدایت صحیح عملیات خرد و کلان جنگی و دفاعی.

ادامه دارد

## بقیه از ویژگیهای تربیت اسلامی

بیشتر روش پیشگیری را مورد استفاده قرار می دهد. اسلام مقررات وسیعی در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی وضع کرده است که زمینه رشد بی رویه استعدادهای پست را از بین می برد مثلاً برای پیشگیری از بی عفتی و آلودگی دامن، گذشته از تقویت زمینه های شکوفائی ضد آن یعنی عفت و پاکدامنی بوسیله ایمان، بیان دستاوردهای متعالی و ارزشمند عفت، چشم پوشی از نگاه حرام، ترغیب شدید به ازدواج و... به منظور پیشگیری از بی عفتی، از بی حجابی، آرایش و خودنمایی زنان و حتی هدای پا و شیوه و آهنگ سخن گفتنی که تحریک آمیز باشد و آمیزش بین زن و مرد نامحرم و اصولاً هرگونه چیزی که موجب ریبه و مفسده انگیز باشد نهی فرموده و ایجاد هرگونه مراکز و مظاهر فحشاء و منکر را در جامعه اسلامی منع نموده است و... حالا بعد از همه اینها اگر باز هم کسی پرده عفاف خود و جامعه را درید و حداقل چهار مرد شاهد این سرکشی بوده باشند نوبت تازیانه یا رجم فرامی رسد.

ضمناً معلوم گردید که استفاده از زور معمولاً در مواردی است که این عطفیان از محدوده شخصی گناهکار تجاوز کند و دامن جامعه را نیز بگیرد و امنیت جانی، معنوی، اخلاقی، اقتصادی و... دیگران را مورد تجاوز قرار دهد. پس استثنائی که کز می و زشتی باطن و گناهان شخصی خویش را از دید دیگران مخفی مبادازد از تهرس

اعمال خشونت مصون است ولی آنگاه که زشتیهای درونی خویش را به کرسی کارهای زشت بشاند و با تجری و پزده دبی در گناهان شخصی یا ارتکاب گناهانی که ذاتاً متعدی است و طرف مقابل دارد، حرمت قانون الهی و جامعه را بشکند و بدینوسیله راه گناه و فساد و تباهی را در جامعه بگشاید. دیگر راهی جز تازیانه و شمشیر باقی نمی ماند و اینجا است که حدود الهی باید این تجاوز و گستاخی نامعقول را محدود نماید.

ثانیاً: در همین مواردی هم که اسلام از در خشونت وارد می شود هدف، انتقامجویی و تشفی نیست، هدف مبارزه با گناه است نه گناهکار و هدف نجات انسان است از اسارت گناه تا زمینه برای آزادی عقل او فراهم شود و سلامت خویش را باز یابد پس همانگونه که رحمت خدا بر غضبش پیشی دارد: «بِأَمْرِ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ فَغَيْبَهُ» عذابش نیز عذب است و گوارا و از دوست هر چه می رسد نیکو است و بر این اساس حتی آنکس که در اثر گناه بزرگ خویش اعدام و سنگسار می شود، هم از سنگینی و سنگین تر شدن بار گناهش کاسته و جلوگیری می شود و هم موجب عبرت دیگران گردیده و از سرایت فساد و تباهی او به جامعه - که دارای حق بزرگتری است و باید سلامت آن محفوظ بماند - پیشگیری و جلوگیری می شود. و بدیهی است که اگر عضوی از بدن چنان فاسد شود که قابل درمان نباشد و سلامت کل بدن را در معرض تهدید قرار دهد جز عمل جراحی و برداشتن آن عضو چاره ای نمی ماند.

ادامه دارد

## بقیه از محمد بن ابی عمیر

۱- مراسیل جمع مرسله مرواتی است که سند آنها ذکر نشده یعنی نام روایت کنندگان آن بصراحت نیامده است. و چون ابن ابی عمیر اصل احادیث را از حفظ می دانست ولی در بسیاری از موارد نام راوی را فراموش کرده بود و کتب او از بین رفته بود، علما روایت مرسله و بی سند او را نیز می پذیرفتند و این بدلیل اعتماد آنها بر این امر است که او هرگز از شخص غیر موقفی روایت نمی کند.

۲- در اینجا نکته ای لازم به تذکر است که گرچه مرحوم شیخ فرموده است که محمد بن ابی عمیر، امام کاظم «ع» را درک کرده ولی از او روایتی نقل ننموده است، اما ظاهراً این مطلب اشتباه باشد برای اینکه روایتهایی مستقیماً از وی نقل شده که خود از امام پرسیده و پاسخ گرفته یا اینکه بدون سؤال و پرسش، مطالب ارزنده ای را از حضرت روایت کرده است، و شاید شیخ به این روایتها دست نیافته باشد. در هر صورت در اختصاص شیخ مفید آمده است که: ابن ابی عمیر گفت: من در ستارگان می نگریم و

آنها را می شناختم و گاهی از آینده نیز چیزی باخبر می شدم و لذا در دلم احساس ناراحتی می کردم. این مطلب را خدمت امام کاظم علیه السلام نقل کردم، حضرت فرمود: هرگاه چیزی در دلت پدید آمد (و وحشت کردی) برنخستن مسکینی که گذشتی، صدقه بده و به راه خود ادامه ده که خداوند آن بلا را از تو دفع می کند. همین روایت مرسله را شیخ صدوق نیز در «من لایحضره الفقیه» ج ۲- ص ۱۷۷ نقل کرده است. و در کتاب «معجم رجال الحدیث» نیز به استاد همین یک روایت آن سخن شیخ «ره» پاسخ گفته شده است.